

چند پاسخ

رفیق ی.ی. تهران

- ایدئولوژی حزب سعت یک ایدئولوژی انقلابی بوده بورژوازی است. این خصوصیت این نوع احزاب است که هر جا مسلح باشد مدافع بدهت و سجنله اسلام شود و هر جا شرایط برخورد متفاوتی را بخشد تظاهر به "علمی بودن کنند. در کشورهای عربی مسئله اسلام و عربیت برای بخشهای وسیعی از مردم بسیار مهم و اساسی است و هر دو بسیار بکدیگر تاثیر میگذارد.

- در مورد شیوه برخورد به "بیکار"، باید گفت صفاتی که بیکار رفته است در طول مقالات ایشان مشهود است. این ایراد چیست؟ چرا پدیده ای را بنام آن پدیده می خوانیم؟ باید در اینصورت از سازمان "بیکار" پرسید که چرا چنین کرده است. به رفقای هوادار "بیکار" بگوئید همین سوال را از رهبران سازمان و نویسندگان "بیکار" بکنند. چرا تحریف کرده اند، انچه نام زده اند و غرض. آیا ما کار داریم که نام اعمال آنها را می آوریم یا آنها که حسین کرده است. با اینهمه ما تخصصی در هیچیک از واژه های بکار برده شده نداریم. شاید بتوان در مواردی محتوا را در قالب کلمات ملاحظه نوری بیان کرد. (من باب اطلاع، تحریر خواندن مقالات رهائی در این سواره را توسط "بیکار" که قطعاً همین هواداران مطلع هستند به آنها یادآوری کنید) اما این سوال که با اینهمه چرا "بیکار" را بخشی از جنبش کمونیستی میدانیم یا بد توضیح دهیم که چه خوب و چه بد، جنبش کمونیستی ایران در حال حاضر این است که می بینیم. به هر یک از سازمانهای موجود نگاه کنید تا سطح نارول این جنبش را دریابید. در عین حال گه ایده آل را بنا پیدا و منظور و در داشت ولی ایده آل نیست هم نباید بود. تنها در یک مبارزه طولانی طبقاتی و ایدئولوژیک است که نزدیک شدن به ایده آل ممکن است. ما اینرا میدانیم که کسانی هستند که به اشتباه به تک تک سازمانهای موجود و به خصوصیات اعضاء این سازمانها نگاه میکنند و میگویند اگر کمونیسم این است و اکسیر کمونیستها چنین کسانی هستند و ای سرما. این دیداشتهاه است. باید نظاره گرو میشنند بود ولی شرایط اجتماعی و تاریخی را از نظر سردور نداشت. خصوصیات و عملکرد کمونیستها را جدا از محیط اجتماعی و خصوصیات و عملکرد سایر نیروها نباید در نظر گرفت. کمونیسم را در مقابل سایر ایدئولوژی ها باید در نظر گرفت و نه در مقابل کمونیسم ناب. به تاریخ، به احزاب

تاریخ، به کمونیستهای تاریخ از برجسته ترین آنها تا معمولی ترین آنها نگاه کنید. جز این چیزی نمی بینید. این حکم، امیدواریم چنین تعبیر نشود که پس وجود این ایرادات طبیعی است و قابل قبول. هیچ چیز حقیرتر از این نیست که بزرگترین مبارزات و تلاشها را برای رفع این ایرادات نکنیم. در حقیقت لحظه ای که از این مبارزات دست برداریم دیگر کمونیست نیستیم. لحظه ای که سعی در توجیه این ایرادات و پذیرفتن آنها بکنیم دیگر کمونیست نیستیم. تا زمانی که امید داشته باشیم در میان اعضاء و هواداران "بیکار" هستند کسانی که اهل اندیشه و تفکرند، از قدمها تر میشوند سعی میکنند آنرا تصحیح کنند، "رهبری" را تحت فشار بگذارند و آنها را استضاح کنند، حساب بخواهند و فریب نخورند، و تا زمانی که سازمان "بیکار" ضرورت مبارزه طبقاتی را نفی کرده و ظالم آنتی طبقاتی نیست، ما این جریان را کمونیستی میدانیم. درست همانطور که آنهائی را که چنین نمی بینداریم ما نیستیم حزب بوده. اساساً کمونیستی نمیدانیم. بهر حال نوصیه ما به رفقای هوادار "بیکار" که باشما در تماس بوده اند اینست که نه از شدت انتقاد با آنقدر ناراحت شوند و نه برعکس اظهار کنند که در صورت صحت ایرادات، "بیکار" را یک جریان کمونیستی نخواهند دانست. در یک کلام "بیکار" یک سازمان مبارز است، یک جریان کمونیستی است که در یک سطح نارول شورشیگ - ایدئولوژیک قرار دارد، و دچار انحرافات نیستی است که وجه مشخصه آن استالینسم است.

در پاسخ به سوال شما تذکر یک نکته را ضروری میدانیم. در غالب موارد کمونیسم و مارکسیسم - لنینیسم بطور سرسری و سطحی یکی گرفته میشوند و حال آنکه چنین نیست. کمونیسم یک آرمان است که به تنها قبل از مارکس وجود داشته بلکه در زمان مارکس هم مورد اعتقاد کسانی که نظریات های مارکس را قبول نداشته اند بوده است. مارکسیسم مجموعه آموزنها، تحلیلها، و رهنمودها و استنتاجات شوریک مارکس و انگلس در مورد جامعه سرمایه داری و حصول به آرمان کمونیسم است، و از آنجا که مطابق اعتقاد ما تنها بیان علمی این مسائل است بنا بر این آنرا تنها بیان صحیح ایدئولوژیک وصول به آرمان (کمونیسم) میدانیم. بنا بر این مارکسیسم و کمونیسم یک چیز واحد و دولفت مترادف نیستند. هم منظور لنینیسم را در کل تکامل مارکسیسم در عصر ما و لنینیسم می دانیم ولی بنا بر سنت درست

کمونیستی، مارکسیستی و لنینیستی، چنان همی -
 بندهاریم که هرکسی جزاس گفت با کرد کمونیست
 نیست. همانطور که مارکس از کمونیست سبائی
 دیگری که مخالف او بوده اند بعنوان کمونیست
 نام میبرد، و همانطور که حمارت و کسنا خستین
 بیحد میجوآند که فی المثل روزا لورگا، مبورگ را
 کمونیست نامند (چون لنینیست نبود، همینطور
 نیز جریاناب دیگری را که معتقدیه میسارزه
 طبقا تی و دیگنا بوری پرولتاریا هستند و آنست
 طبقا تی را نمی شناسد علیرغم آنکه در ضمن مافیل
 مارکسیست، لنینیست نیز است، کمونیست مدها هم
 ولی اضافه میکنیم که این انواع کمونیسم،
 کمونیسم علمی نیستند، (برای شناخت باره ای
 از انواع اولی کمونیسم به " مابینست کمونیست
 مراجعه کنید)

انورخوچه نیز مانند ما شو سالها حملات خروخوف
 و " حزب کمونیست شوروی " را رد میکرد، چسیدن به
 اسطوره استالین ما لیا سعد مقید تشخیص داده
 شد. اما دلیل شدت حملات خصمانه کمونیستی انور
 خوجه به ما شو چیست را بدقت نمی دانیم. کم
 مسوده است جریاناب ما سادانی که خدایشان
 ناگهان شیطان شده است. به " حزب کمونیست
 کارگران و دهقانان " توفان نگاه کنند. همین
 جریان انور " ریح انورخوچه " به شخصه ای
 مسواج ریح ما شو را به تأیید در شریک
 خود جاب کرد و خم هم به ایرو میسارورد.
 خروخوف مرحوم هم روزی استالین را به عسری
 عسین سیرد و روز بعد الفاظی در مورد
 او سگار کرد که قلم از بوستن آنها تسمیم
 دارد. هنگامیکه بکنفر، مدتی از هر جریان
 فکری حلال کمونیستی، بجواهد از شهرکسی در
 یک جا همه سیاسی ادبای رهبری کمونیسم جهانی
 را کند از کسانی مانند " پیگار " و " حزب
 کمونیست کارگران و دهقانان " را هم بدلیل
 انحرافات بیستی این جریاناب سال کمبود
 نیست! از این نوع بریشان کوی همسما
 نمیتواند اجتناب کند، در سادانت کسسه در
 جا معدی شفاقی، همه چیز رنگ طیفاتی بخو
 می کیرد ولی ما هانت همدی بدیده ما ضیق استی
 نیست، هر سیاسی صرفا " طبقا تی " نیست
 عظمی سرما خوردگان و ادعای همدی بهما سیر
 ان را نوسم داد.

هنگامیکه به تاریخ نگاه شود " جل " بسیاری
 از مسائل آن می نماید ولی باید دید این
 مسائل در زمان خود چگونه می شده اند.
 چین بعلت اختلاف ارضی ما همد داشت. بیسما
 خود شوروی هم داشت. اینکه یک ما ساد
 برای مدتی سکوت می نماید دلیل آن نیست که
 فراموش شده است. از جانب دیگر ارزشمناط
 شوروی و چین بر میانی ایدئولوژیک و حسن
 نیت در رشد " کمونیسم " در کشور مجسسا اور
 نموده است. چین در حال از دیدن رهبران
 شوروی یک رندب قدر سید آینه بود. کمک
 به رسد چین در ضمن حال که فوآندی استرای
 شوروی داشت نظراتی را نیز متضمن بود، شوروی
 بیق از هر کموری آن شدت گرا سادات سبوت

لیستی چین تا غیر بود و " خطرات استساده
 را مشخص می داد. سهو حال باید دید در هر
 لحظه چه بدیل هایی واقعی وجود دارند. در
 این صورت است که می سیم چرا کتورهای بی
 به جریانابی کساده می رسد که در نهایت
 بنیم آنها نیست.

تازدی مصر و ...

سوروزاری و راه رشد غیر سرمایه داری، به شفع
 شتبعیت سوروزاری و راه رشد عریح و آنکار سرمایه -
 داری سوری باید. ۷ سال قدرت سخت از ۶ تا ۷۵ کانی
 بود که به پندارهای میما رگوه وحدت امم عربی
 پایان دهد، بجای آن عراق منکی به غرب و شرق
 و عراق سرمایه داری را بنارد. میا بیست
 کمونیستها " وجد المناحه فرار کیرند، عده ای
 از آنان شریاران شوند، و جا بجای رسمی دیگر
 به اشتتار " جزوات و نشریه آنها پیدا رد و کتا شرو -
 تی خیابان جمهوری شان در سعاده سخته بود. سیراق
 ایی " کمونیستها " دیگر جاره ای جز کوچ بسد
 دره اجزای در کردستان و مازندکی در قندق اطلیس
 قام سمانده است. آنها باید منتظر سعاده تا شو
 دیگری برای تجربه راه رشد غیر سرمایه داری
 بیایند و آن زمان بجز استناد از خود چاره ای
 ندارند.



بحرینه تا سیرنا لیم عرب دروچه بخشیم و
 تا صربستی آن غر دیگر شتان داد که حرد سوروز
 وازی، از هر نمایی کد سعاده ها باشد خواه
 سوز مبارزاتی داشته باشد - ما شد و عت - جوار بار
 طریق یکا کودتا قدرت برسد تا عربیم - خراه سده
 میا زره سیاسی ستمی مصالح کلیه دست بر شست
 ایران - راهی جز ما سوروزاری و جاس جهانی
 سخطب - آن ندارد، علاوه بر حکومتی ستمی
 حرد سوروزاری در جاسه که هیچگاه بدان شکر
 مستطی نمی بخشد، حرد سوروزاری در این سوچ
 جوا مبعیت عت با شکلی اجتنابی و شریکی ستم
 روشن بودن سر زمینهای قاطع شفاقی و هنجین
 سطلت بقر ما می را می ندارد در آنکه با نکیه بد
 سوروزاری قدرت را بدست بکورد. علیرغم سسمام
 ادعا ها پس و علیرغم تمام کوششها پیش و حتی علیرغم
 پشتیمانی اشخا دجا هیر شوروی و اعما ی بیما نه ای
 سوب چندین و چند سال راهی جز ستم ما سوروزاری
 و بیوسن به مشوفان ندارد. این درج تارکسی
 است، و بسیاری از ملت های جهان بهای جومستی
 برای آن برداخته اند.

توضیح

مقالاتی از اعضاء مترجمی رهائی میسکن کسیدی
 نظر عمومی ما زمان وحدت کمونیستی است. سایر
 مقالات که اعضاء پیشتر میسرتند یا آنکسسه از
 جنبه کلی مطبق ما نظرات ما زمان هستند،
 معهدا مستوا سده در راه ای از جزئیات منا بسبق
 ستر همدی اعضاء آن میباشد.